

فتوح



# طواف

## از طبقه دوم مسجد الحرام

مصطفی آخوندی

چکیده



در این نوشتار بر آنیم که دیدگاه فقیهان شیعی و سنی در باره طواف از طبقه دوم مسجد الحرام و فضای کعبه را شرح دهیم و تبیین کنیم. در مجموع، سه دیدگاه در این موضوع وجود دارد؛ «جواز طواف»، «عدم جواز طواف» و «قول به احتیاط و جمع در مورد معذورین». برای هر یک از فتاوا و دیدگاه‌ها، دلایلی از کتاب، سنت، عقل و عرف مطرح شده است. نوشته حاضر، در یک مقدمه و دو بخش تدوین یافته است. کلید واژه‌ها: طواف، کعبه، مسجد الحرام، فضای کعبه، جواز، عدم جواز، احتیاط.

میان

۱۴

در وضعیت کنونی که طبقه اول مسجدالحرام، حدود ۲۷ یا ۳۰ سانتی متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است، فناوای گوناگونی از فقهای معاصر در باره «جواز و صحت طواف از طبقه بالا» و «عدم جواز و عدم صحت طواف از آن» مطرح شده است. پیش از ورود به بحث اصلی، ناگزیر به بیان مطالبی در باره ارتفاع کعبه و مسجدالحرام و پیشینه آن هستیم. پرداختن به این نکات، به این دلیل است که در موضوع بحث دخیل و تأثیرگذار می باشند:

۱. ارتفاع کعبه معظمه در عصر ابراهیم خلیل علیه السلام طبق روایت سعید بن جناح، نه ذراع بوده است:

«... سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَتْ الْكُعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَكَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّبِيعِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَبَنَاهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا»<sup>۱</sup>

«سعید بن جناح از برخی از اصحاب و آن‌ها از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که: «ارتفاع کعبه در زمان ابراهیم علیه السلام به نه ذراع می رسید و برای آن، دو در (شرقی و غربی) بود. ابن زبیر (پس از آسیب دیدن کعبه به وسیله سنگباران لشکریان حججاج)، آن را با ارتفاع ۱۸ ذراع ساخت. (پس از قتل ابن زبیر) حججاج آن بنا را تخریب و با ارتفاع ۲۷ ذراع بنا کرد.»<sup>۲</sup>

امروز ارتفاع کعبه به ۱۴/۸۵ سانتی متر می رسد.

اطراف کعبه به صورت مستطیل، صحن مسجدالحرام و میدان طواف را تشکیل می دهد. ظهور روایت سعید بن جناح، دلالت بر این مطلب دارد که افزودن بر ارتفاع کعبه منعی ندارد؛ زیرا اگر منعی بود، امامان بزرگوار بیان می کردند و در صورت بیان، به دلیل دواعی بر نقل، حتماً به دست ما می رسید.

مسأله ارتفاع کعبه، همچنان که خواهیم دید، بر فناوای فقها اثر گذار است.

۲. از زمان خلیفه سوم، بخش هایی از مسجدالحرام با وسعتی که در همان عصر داشت، مسقف شد و در عصر خلفای اموی و عباسی، بارها توسعه یافت، ولی در عصر سعودی ها اقدامات دیگری انجام گرفت؛ مانند بنای زیر زمین، ساخت طبقه دوم و نیز آماده سازی سطح بالای مسجد برای نماز و طواف.<sup>۳</sup>

بنابراین، تا سال ۱۳۶۸ ق. (۱۳۲۸ ش.) مسجد الحرام فاقد طبقه دوم و زیر زمین بود، ولی امروز وجود طبقه دوم مسجد و شاید در آینده طبقات دیگر و همچنین کثرت حجاج و عدم گنجایش صحن مسجد الحرام برای طواف، باعث شده که مسأله طواف از طبقات بالا و همچنین طبقه زیر زمین مورد توجه قرار گیرد و موجب سئوالاتی از فقیهان بزرگوار شود و آنان را به پاسخگویی وادارد.

۳. بحث طواف از طبقه دوم مسجد یا از فضای کعبه، فاقد پیشینه تحقیق است و تا آنجا که تتبع و بررسی شده، از جانب فقهای گذشته و معاصر و حتی فقهای کنونی به چشم نمی‌خورد. تنها فقهی که به اشاره، آن‌هم تنها در نقد فتوای شافعی، سخنی از طواف در فضای کعبه به میان آورده، مرحوم علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق.) است که مرحوم شیخ حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام نیز صرفاً به نقل عبارت علامه بسنده کرده، بی آن‌که به بررسی و تجزیه و تحلیل آن بپردازد.

علامه حلی در کتاب تذکرة الفقها می‌نویسد:

وقال الشافعی: لا بأس بالحائل بین الطائف و البیت، کالسقایة و السواری، و لا بکونه فی آخر باب المسجد و تحت السقف و علی الأروقة و السطوح إذا کان البیت أرفع بناء علی ما هو الیوم، فإن جعل سقف المسجد أعلى، لم یجز الطواف علی سطحه، و یستلزم أنه لو انهدمت الکعبة - و العیاذ بالله - لم یصح الطواف حول عرصتها، و هو بعید»<sup>۲</sup>

«شافعی گوید: اشکال ندارد چیزی مانند آب‌خوری و دیوارها، میان طواف کننده و خانه خدا (کعبه) فاصله شود و همچنین اشکالی نیست که طواف در آخر در مسجد و زیر سقف و داخل رواق‌ها انجام گیرد، اگر ارتفاع خانه رفیع‌تر و بلندتر از سطح مسجد باشد، همچنان که امروز چنین است. بنا بر این، اگر سقف مسجد بلندتر از کعبه بود، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. لازمه این سخن شافعی آن است که اگر - العیاذ بالله - روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد و حال آن‌که چنین چیزی بعید است. (وکسی چنین فتوایی نداده است).»

این تنها عبارتی است که در منابع شیعی در این موضوع یافت می‌شود. آن‌هم همچنان که ملاحظه می‌کنید، علامه حلی، فتوای شافعی را که گفت: «اگر سطح مسجد بلندتر از خانه

بود طواف صحیح نیست» رد می‌کند و در نقض آن می‌فرماید: «اگر چنین سخنی درست باشد؛ چنانچه روزی کعبه خراب شد و ساختمان آن فرو ریخت، طواف بر عرصه آن نباید صحیح باشد، در حالی که کسی چنین فتوایی نداده است.

در موضوع مورد بحث، تنها دو مقاله متوسط نگاشته شده است:

\* مقاله‌ای از حجت الاسلام عباس ظهیری با عنوان، طواف معذورین، که بخش دوم آن اشاره‌ای به موضوع بحث دارد و در فصلنامه «میقات حج» شماره ۶۱ به چاپ رسیده است.

\* و دیگر، نوشته‌ای با نام «پژوهشی در باره طواف از طبقه اول مسجدالحرام»، ولی هیچ‌کدام از این دو بزرگوار به صورت مستوفی وارد بحث نشده‌اند و جای تحقیق و پژوهش در موضوع یاد شده، همچنان باقی است. همچنان که جناب آقای فاضل در پایان مقاله خود یاد آور شده‌اند.

## بخش اول:

### طرح مسأله و سخن فقها

پرسش اصلی بحث:

آیا طواف از طبقه دوم مسجدالحرام که ارتفاع آن بلندتر از کعبه می‌باشد، جایز است؟ به عبارت دیگر، آیا انجام طواف در مکانی بالاتر از کعبه و در فضای کعبه جایز است؟ مانند طبقه دوم یا پشت بام یا طبقات دیگری که بعداً ساخته شود. به دیگر سخن، آیا طواف بر گرد فضای کعبه، طواف بر پیرامون کعبه محسوب می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که مسأله از چند جهت قابل بررسی است:

۱. در حال اختیار؛ بدین معنی که زائر از همان آغاز مخیر باشد «در صحن مسجدالحرام» یا «در طبقات فوقانی» طواف کند.

۲. در حال اضطرار و ازدحام جمعیت؛ یعنی اگر ازدحام و شلوغی به حدی بود که توانایی و قدرت طواف در صحن مسجد وجود نداشته باشد و یا افراد معذور و ناتوانی هستند که در صحن مسجد نمی‌توانند پیاده طواف کنند و باید از صندلی چرخدار (ویلچر) یا وسیله نقلیه دیگر استفاده کنند. به همین جهت مأموران حرم، مانع از طواف آنان در صحن مسجد می‌شوند و به ناچار آنان را به طبقه دوم مسجد الحرام هدایت می‌کنند.

### اقوال فقهای شیعه

فقهای شیعه در این مسأله سه نظریه دارند: ۱. جواز ۲. عدم جواز ۳. قول به احتیاط و جمع. نکته: فتوای فقها که به آن خواهیم پرداخت، ناظر به حالت اضطرار و افراد ناتوان و معذور است که ناگزیر از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند.

در این باره، از مراجع عظام تقلید استفتا شده که متن آن با پاسخ‌های ایشان چنین است:

پرسش:

«افراد ناتوان، که پیش‌تر با صندلی چرخدار (ویلچر) یا سبده (تخت روان) طواف داده می‌شدند، در سال جاری از طواف در صحن مسجد الحرام منع شده‌اند و حتی ممکن است کسی نباشد فرد ناتوان را بر دوش خود حمل کند و طواف بدهد یا همین کار نیز ممنوع شود و چنین افرادی باید در طبقه دوم یا پشت بام مسجد الحرام طواف داده شوند. اکنون پرسشی که پیش می‌آید این است که: آیا چنین طوافی کفایت می‌کند یا نه؟ و وظیفه آنان چیست؟»<sup>۵</sup>

پاسخ‌ها:

مراجع بزرگوار - آیدهم الله - هر کدام به گونه‌ای به این استفتا و پرسش، پاسخ داده‌اند که در مجموع به سه قول می‌رسیم:

### الف: عدم جواز

۱. آیت الله سیستانی: چنانکه احراز شود طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند و باید برای طواف از پایین نایب بگیرند و لازم نیست احتیاط کنند و چنانچه مطلب مشکوک باشد، باید احتیاطاً میان طواف از بالا و نایب گرفتن از پایین جمع نمایند.

۲. آیت الله صافی گلپایگانی: اگر طواف در طبقه دوم، بالاتر از کعبه باشد، نایب بگیرند تا برای آنان در صحن مسجدالحرام طواف نماید و خودش لازم نیست که از طبقه دوم طواف نماید.

۳. آیت الله نوری همدانی: طواف در طبقه فوقانی صحیح نیست و این قبیل افراد باید به وسیله کول گرفتن طواف خود را انجام بدهند و اگر ممکن نشد، لازم است برای طواف خود نایب بگیرند.

#### ب: جواز

۱. آیت الله بهجت: در صورت عدم امکان، با رعایت الأقرب فالأقرب، طواف از طبقه دوم کفایت می کند.

۲. آیت الله مکارم شیرازی: در این گونه موارد که راهی جز این نیست، طواف در طبقه بالا کفایت می کند.

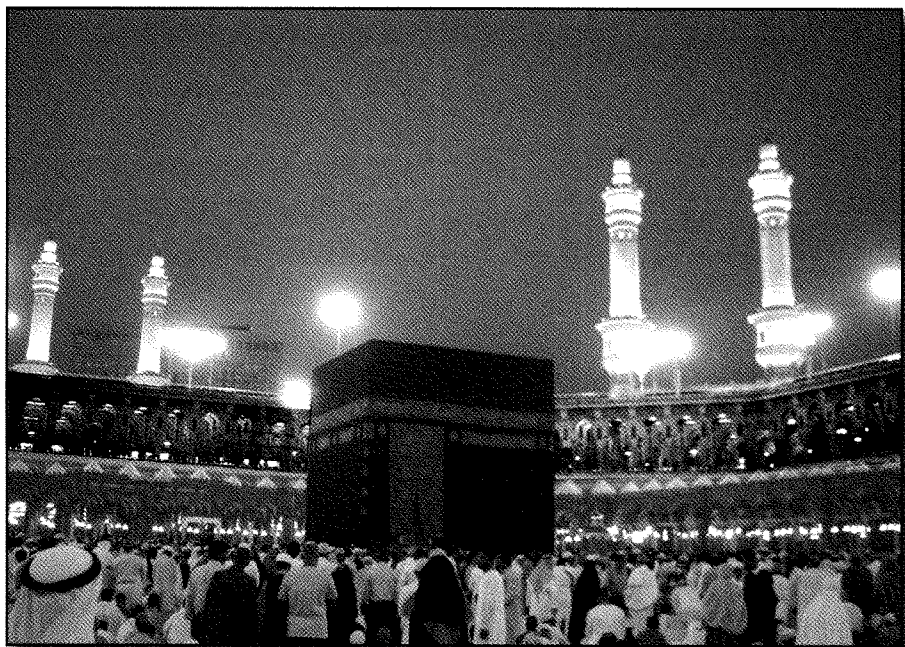
۳. علامه حلی و به تبع وی، صاحب جواهر، در میان فقهای گذشته، به این مسأله اشاره کرده و قائل به جواز طواف از طبقه فوقانی شده اند و این فتوا از عبارت علامه در کتاب تذکره، استنباط می شود که در ردّ قول شافعی نقل کردیم. صاحب جواهر نیز متن فتوای علامه را در کتاب جواهر آورده و آن را تأیید کرده است.

#### ج: قائلین به احتیاط و جمع

۱. آیت الله خامنه‌ای: طواف باید دور کعبه معظمه و لو در فضای ما بین زمین تا محاذی پشت بام کعبه باشد و کف طبقه دوم مسجد الحرام، اگر به قدر قامت طواف کننده پایین تر از نقطه محاذی پشت بام کعبه نباشد، طواف از طبقه دوم صحیح و معجزی نیست و کسانی که نمی توانند در صحن مسجدالحرام ولو به وسیله حمل توسط شخص دیگر طواف کنند وظیفه شان نایب گرفتن در طواف است و احوط آن است که خودش هم در همان طبقه دوم طواف نماید.

نکته: مراد از احتیاط در ذیل این فتوا (و احوط آن است)، صراحت در احتیاط واجب ندارد و با نظر به این که مسبوق به فتوا است، ممکن است، احتیاط مستحب برداشت شود،





لیکن به استناد تفسیر مسؤول دفتر استفتائات معظم له، مقصود از آن، احتیاط واجب است.<sup>۶</sup>  
 ۲. آیت الله فاضل: در فرض سؤال، چنانچه کعبه مقدسه از طبقه دوم پایین تر نباشد، احتیاط واجب آن است که، علاوه بر این که در طبقه دوم طواف داده می‌شوند، استنابه هم بنماید، والله العالم.

۳. آیت الله تبریزی: احتیاط واجب این است که آن‌ها را از طبقه دوم طواف دهند و نایب هم برایشان بگیرند.

۴. آیت الله وحید خراسانی: در مفروض سؤال باید نایب بگیرد که در صحن مسجدالحرام طواف نماید و در صورتی که متمکن می‌باشد و بر او حرجی نیست، احتیاط واجب آن است که خودش هم از طبقه دوم طواف نماید.

نکته:

همچنان که ملاحظه شد، سه نظریه عمده درمسأله وجود دارد. البته این نکته را باید در نظر داشت که این سه نظریه، در مورد طواف معذورین فرض دارد؛ زیرا قول به احتیاط، فقط



در مورد افراد معذور و مضطر قابل تصوّر است و معنی پیدا می‌کند، ولی در مورد کسانی که مختار هستند و در انتخاب طواف از صحن مسجد یا طبقه فوقانی آزاد می‌باشند، قول به احتیاط و جمع در اینجا معنی ندارد. در اینجا دو قول بیشتر فرض ندارد؛ یا طواف از طبقه دوم جایز است و یا جایز نیست. نظریه سومی به عنوان احتیاط، فرض ندارد. البته آنچه در این رساله به آن می‌پردازیم؛ اعم است از حالت اختیار و اضطرار.

### اقوال اهل سنت

از منظر عالمان اهل سنت، در این مسأله دو نظریه وجود دارد: ۱. جواز ۲. عدم جواز. شافعی نظر به عدم جواز داده است. فتوای او را از تذکره نقل کردیم. نووی و... قائل به جواز هستند. فتاوی فقهای اهل سنت را از کتاب «المجموع» می‌آوریم:

محیی الدین نووی، از علمای قرن هفتم اهل سنت، در کتاب «المجموع» می‌نویسد: «اصحاب ما وقوع طواف در مسجد الحرام را شرط می‌دانند و طواف در آخرهای مسجد و رواق‌ها و کنار در مسجد طواف را جایز می‌شمرند و همچنین گفته‌اند: طواف بر سطح و طبقه بالای مسجد، اگر خانه کعبه بلندتر از بنای مسجد باشد - همچنان که امروز چنین است - جایز می‌باشد.»

ولی صاحب عداة گفته است: «اگر سقف مسجد بلندتر از سطح کعبه باشد، طواف بر سطح مسجد جایز نیست.» رافعی این سخن را قبول ندارد و گفته است: «اگر این سخن درست باشد، لازمه اش آن است که اگر - العیاذ بالله - خانه کعبه خراب شود، طواف بر عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است.» آنگاه محیی الدین سخن رافعی را صواب دانسته و در تأیید آن می‌گوید: «قاضی حسین، طواف بر سطح مسجد را جایز می‌شمرد و لو از محاذات کعبه بالاتر باشد؛ همچنان که نماز بر کوه ابوقییس - که مشرف بر کعبه است - صحیح می‌باشد.»<sup>۷</sup>

استناد قائلین به جواز در این متن، دو چیز است: «جواز طواف بر عرصه کعبه» و «جواز نماز بر کوه ابوقییس».

## دلایل بحث

برای هر یک از اقوال ذکر شده، ادله‌ای آمده است که به نقل و تبیین و بررسی آن‌ها در حدّ توان و مقدور می‌پردازیم:

### فصل اول: دلایل قائلین به عدم جواز

آن‌ان که نظریه به عدم جواز داده‌اند، ادله‌ای از قرآن و روایات آورده‌اند که در اینجا به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

نکته: بنا به نظریه عدم جواز، ملاک و مبنای ارتفاع کعبه است. اگر ارتفاع و قامت کعبه به اندازه قامت انسان بلندتر از سطح طبقه دوم مسجد باشد؛ به گونه‌ای که عرفاً بگویند دور خانه خدا طواف می‌کند، طواف صحیح است و اگر کعبه پایین‌تر یا هم سطح طبقه دوم باشد، طواف باطل است.

ادله‌ای که ظهور دارد: طواف باید محاذی کعبه انجام شود و نه در فضای آن:

#### ۱. آیات قرآن

خداوند می‌فرماید: ﴿...وَلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۸</sup> «... و بر گرد خانه کعبه طواف کنند».

#### چگونگی استدلال

آیه‌ای که گذشت، ظهور در این معنا دارد که باید پیرامون کعبه و نه فضای آن، طواف کرد. چند قرینه وجود دارد که چنین ظهوری را تقویت می‌کند:

\* قرینه نخست؛ قوام و معنا یافتن واژه «طواف» در جمله «وَلِيُطَوَّفُوا» به این است که طواف کننده احاطه بر چیزی که پیرامون آن طواف می‌کند (کعبه)، داشته باشد؛ به عبارت دیگر، کعبه و خانه‌ای که روی زمین با دست حضرت ابراهیم علیه السلام بنا شده، برای طواف محوریت و موضوعیت پیدا می‌کند.

واژه شناسان، واژه طواف را اینگونه معنا کرده‌اند.

فیومی، در کتاب «مصباح المنیر»، طواف را به «دور زدن و گشتن پیرامون شیء» معنا کرده و گفته است: «طَافَ بِالشَّيْءِ «يَطُوفُ» «طَوَّفًا» و «طَوَّفًا» اسْتَدَارَ بِهِ»؛ «طواف کرد به چیزی؛ یعنی پیرامون آن می‌گردد و می‌چرخد.»<sup>۹</sup>

ابن منظور نیز در «لسان العرب» اینگونه آورده است: «وطاف بالقوم وعلیهم طَوْفًا ... اسْتَدَارَ وَجَاءَ مِنْ نَوَاحِيهِ... و طاف بالبيت واطافَ علیه دارَ حَوْلِهِ»؛ «برقوم طواف کرد؛ یعنی آنان را دور زد و از نواحی آن آمد و خانه خدا را طواف کرد؛ یعنی برگرد آن چرخید.»<sup>۱۰</sup>  
بنابر این معنا، «طواف بالبيت» یعنی چرخیدن بر گرد خانه.

\* قرینه دوم؛ حرف «باء» در «بالبيت»، به معنای الصاق و تماس باشیء یا شخص است؛ خواه الصاق و تماس حقیقی باشد، خواه مجازی. تماس حقیقی مانند: «أَمَسَكَ بِثَوْبِهِ» یعنی پیراهنش را گرفتم. الصاق مجازی مانند: «مَرَرْتُ بِزَيْدٍ» یعنی به زید برخورد کردم.<sup>۱۱</sup>  
بنابراین، طواف خانه خدا باید الصاق به خانه خدا و احاطه بر آن داشته باشد.  
مؤید مطلب فوق، آیات ذیل و روایاتی است که ذکر خواهیم کرد:

۱. ﴿وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.<sup>۱۲</sup>

«و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم و تعهد بستیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان پاکیزه کنند.»  
«عهد»، به معنای «امر» است و «تطهیر» به معنای «پاکیزه کردن خانه از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی» است. خداوند به ابراهیم و اسماعیل فرمان داد تا کعبه را از هر گونه شرک و کفر و هر رجس و پلیدی که در اثر بی‌مبالاتی مردم پیدا می‌شود، پاکیزه کنند تا بندگان خدا، پیرامون آن طواف بگذارند.<sup>۱۳</sup>

۲. ﴿وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.<sup>۱۴</sup>

«پاکیزه کن خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و عبادت و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان.»

این دو آیه شریفه که در یکی ابراهیم و اسماعیل مخاطب‌اند و در دیگری ابراهیم، در صد بیان این مطلب است: «خانه خدا برای طواف کنندگان و عبادت کنندگان آماده شود.»  
 مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می‌نویسد: «طائف به کسی می‌گویند که پیرامون چیزی بچرخد و طائفین به کسانی می‌گویند که پیرامون خانه می‌چرخند.»<sup>۱۵</sup>  
 بنابراین، ظهور این آیات دلیل بر آن است که کعبه برای طائف، موضوعیت و محوریت دارد و طواف باید پیرامون خانه خدا انجام شود نه بر فضای کعبه و صدق عرفی نیز مؤید این مطلب است.

از این رو، با توجه به این که سطح طبقه بالای مسجد الحرام، بلندتر از بام کعبه است، طواف کننده از طبقه بالا، احاطه و الصاق به کعبه نخواهد داشت و در عرف، به طواف او، «طواف البیت» صدق نمی‌کند. بلکه طواف او بر فضای کعبه است.  
 بالاخره، آیا طواف بر فضای کعبه، «طواف بالبیت» محسوب می‌شود یا نه؟ پرسشی است که در ادله جواز، به پاسخ آن خواهیم پرداخت.

### پاسخ به این استدلال

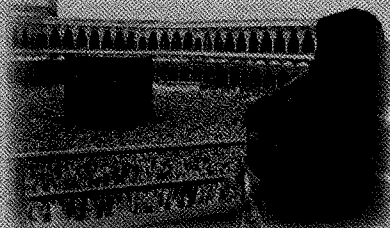
چند پاسخ به این استدلال داده شده است:

۱. در مقاله‌ای پژوهشی - فقهی، به قلم یکی از علما در باره «طواف از طبقه اول مسجد الحرام» آمده است:

«گرچه ظهور کلام مثلاً «طاف بالمکان» آن است که باید آن مکان را محور طواف خود قرارداد، نه جای بالاتر یا پایین‌تر از آن را، لیکن روایت (مرسله صدوق را که ذکر خواهیم کرد)، حاکم بر آن است و به تفسیر و توسعه چیزی پرداخته است که قابلیت توسعه را دارد؛ چنانکه ادله استقبال هم در وجوب محاذات نماز با نفس کعبه ظهور دارد و حداقل برای حاضران در مسجد الحرام چنین است، ولی روایت دست کم صلاحیت توسعه در استقبال را دارد و با توجه به این نکته که مورد و متعلق تکلیف در هر دو مسأله (طواف و استقبال)، کعبه می‌باشد، جداً بعید به نظر می‌رسد که تفاوتی میان این دو وجود داشته باشد.»<sup>۱۶</sup>

سطح طبقه بالای مسجد الحرام، بلندتر از بام کعبه است، طواف کننده از طبقه بالا، احاطه و الصاق به کعبه نخواهد داشت و در عرف، به طواف او، «طواف النبیت» صدق نمی‌کند. بلکه طواف او بر فضای کعبه است.

بالاخره، آیا طواف بر فضای کعبه، «طواف بالنبیت» محسوب می‌شود یا نه؟



در پاسخ می‌گوییم: این که مرسله صدوق بتواند حاکم بر استدلالات بر آیه شریفه باشد، جای بحث دارد.

۲. شاید گفته شود در عرف، بر طواف از طبقه دوم نیز طواف صدق می‌کند و طواف افراد معذور - که راهی جز چرخیدن در طبقه فوقانی ندارند - مصداق طواف شمرده می‌شود.

۳. نمی‌توان طواف بر گرد بیت عتیق را، تنها به طواف پیرامون مکان کعبه و یا فضای آن منحصر کرد، بلکه آیه شریفه در پی اثبات این مطلب است که طواف باید بر گرد این خانه انجام گیرد، نه خانه‌های دیگر؛ به عبارت دیگر، یعنی بر گرد خانه‌ای طواف کنید که ظاهر و باطن آن پاکی است و قداست دارد و دو پیامبر خدا مأمور به طهارت آن شده‌اند. پس آیات یاد شده در صدد نفی طواف بر فضای کعبه نیستند و در منطبق گفته‌اند: «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند».

## ۲. روایات

روایات بسیاری با اسم اشاره و با تعبیر «مَنْ طَافَ بِهَذَا اللَّيْتِ» یا «طَافَ بِالْبَيْتِ» آمده است که ظهور در طواف بر گرد کعبه دارد و معنای این ظهور آن است که طواف از طبقات فوقانی و فضای کعبه جایز نباشد.

این روایات در باب ۴، استحباب تکرار طواف و باب ۲۶ قضای حاجت مؤمن (از ابواب طواف) آمده است که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

۱. در صحیح ابن ابی عمیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام چنین آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ سَعْدِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ أَحَدِهِمَا عليهما السلام ... فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوْفَ حَوْلَهُ»<sup>۱۷</sup>

«... پس خداوند کعبه را در زمین پدید آورد و بر بندگان تکلیف کرد گرد آن بچرخند.»

کلمه «حَوْلَهُ» در این روایت، دلیل بر آن است که «بیت» در روی زمین موضوعیت و محوریت یافته و طواف دور آن بر بندگان لازم شده است. روایت از لحاظ سند مشکلی ندارد. همه راویان حدیث ثقه هستند.

۲. صحیح اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام :

«وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُلتَزِمِ - فَتَحَ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ، هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوْفِ؟ قَالَ نَعَمْ، وَأَخْبِرَكَ بِأَفْضَلِ مَنْ ذَلِكَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا»<sup>۱۸</sup>

«اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: کسی که برگرد این خانه یک طواف کند خداوند شش هزار حسنه در نامه عمل او می نویسد و شش هزار گناه از او محو و نابود می کند و شش هزار درجه به وی می دهد. همین که به ملتزم رسید، هفت در بهشت را به روی او می گشاید. اسحاق بن عمار با شگفتی می پرسد: فدایت شوم، همه این ها ثواب طواف است؟ امام علیه السلام فرمود: آری. به بیشتر از این به تو خبر دهم و آن بر آوردن حاجت مسلمان است که برتر از طواف و طواف، تا به ده رسید!»

### ۳. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام :

«وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا إِسْحَاقُ، مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَغَرَسَ لَهُ أَلْفَ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ، وَكَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ أَلْفِ نَسَمَةٍ حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى الْمُلتَزِمِ، فَتَحَ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلْ مِنْ أَيِّهَا شِئْتَ. قَالَ: قَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا كُلُّهُ لِمَنْ طَافَ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ بَلَى. قَالَ: مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا وَ طَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ»<sup>۱۹</sup>.

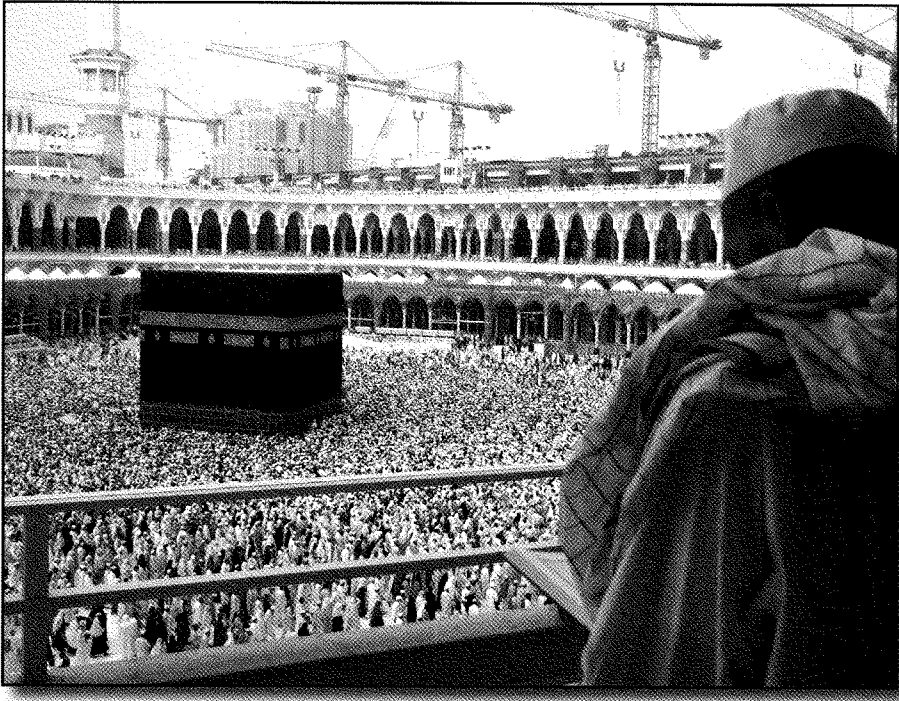
«اسحاق بن عمار نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق، کسی که برگردد این خانه یک طواف کند، خداوند هزار حسنه در نامه عمل او می نویسد: و هزار گناه از او محو می کند و هزار درجه به او می دهد و هزار درخت برای او در بهشت غرس می کند و پاداش هزار بنده آزاد شده برایش می نویسد تا آنگاه که به ملتزم رسید، خداوند هشت در بهشت را به رویش می گشاید و به او گفته می شود: از هر در که می خواهی وارد بهشت شو.

اسحاق بن عمار پرسید: فدایت شوم! همه این ثوابها برای کسی است که طواف می کند؟ امام علیه السلام فرمود: آری. به بیشتر از این به تو خبر دهم؟ گفتم: آری. فرمود: کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود برآورد، خداوند برای او طواف و طواف تا ده طواف می نویسد.»

### ۴. امام صادق علیه السلام :

«يَا إِسْحَاقُ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ...»<sup>۲۰</sup>  
«ای اسحاق، کسی که پیرامون این خانه یک طواف کند، خداوند هزار حسنه برایش می نویسد.»





### استدلال

چگونگی استدلال به این روایات روشن است. اسم اشاره «هذا» اشاره است به خانه‌ای که روی زمین قرار دارد؛ یعنی کعبه و طواف برگرد این خانه است که چنین ثواب و پاداش بزرگی دارد.

### پاسخ

بی گمان، خواست شریعت، طواف بر محور کعبه است و خداوند می خواهد با این عمل، دست بنده اش را بگیرد و او را به مقصد برساند و این روایات نیز بر آن دلالت می کند و طبیعی است که چنین طوافی به خاطر نزدیکی آن به کعبه، از پاداش و ثواب بیشتری برخوردار است، ولی ظاهر این است که این روایات صرفاً در صدد بیان طواف برگرد کعبه و ثوابی است که بر آن مترتب است، ولی طواف از طبقه دوم و طواف بر فضای کعبه را نفی نمی کنند.

### ۳. دلیل عقلی

ممکن است جایز نبودن طواف از طبقه دوم، برای متصل نبودن آنان به صفوف طواف کنندگان باشد. شاید فقیهی در صدق «طواف الکعبه» بر «طواف از طبقه فوقانی» تردید نداشته باشد، ولی از آن جهت که اتصال به جمع طواف کنندگان را ضروری و لازم می‌شمارد، از این رو، طواف از طبقه فوقانی را جایز نمی‌داند؛ چرا که چنین طوافی، فاقد اتصال به جماعت طواف کننده در مطاف است.<sup>۲۱</sup>

دلیل دیگری که از جهت عقلی می‌توان به آن تکیه کرد، نبود دلیل بر منع طواف از فضای کعبه است.

#### نتیجه

دلایلی که آوردیم، ظهور در این داشت که کعبه روی زمین، موضوعیت و محوریت برای طواف دارد و می‌بایست طواف بر پیرامون آن و نه فضای آن، انجام گیرد. بنابراین، طواف در طبقه دوم مسجدالحرام که از کعبه بلندتر است، جایز نیست، ولی همانگونه که ملاحظه کردید، دلایل یاد شده جای نقد داشت و دارای استحکام دلالی محکمی نبود؛ لذا برخی به دلالت آن‌ها اشکال کرده و ظهور دلالی آن‌ها را تضعیف نموده‌اند.

### فصل دوم: ادله قائلین به جواز

برای جواز طواف از طبقه دوم مسجد و فضای کعبه، ادله‌ای از قرآن، روایات و عقل اقامه شده که به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۱. قرآن

«...وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»<sup>۲۲</sup>.

به مقتضای این آیه کریمه، طواف خانه خدا، مأمور به است و بر طواف از طبقه دوم مسجد، عرفاً صدق طواف می‌کند و مصداق امتثال مأمور به اختیاری است و مجزی خواهد بود و معذورین نیازی به طواف نیابی در مطاف نخواهند داشت.<sup>۲۳</sup>

## پاسخ:

در پاسخ به این استدلال می‌توان اینگونه پاسخ داد که: آیه شریفه، در ادله عدم جواز نیز مورد استناد قرار گرفت. در آنجا قرائتی بر شمرده شد (مانند واژه «طواف» و حرف «با» برای الصاق) که ظهور آیه بر لزوم طواف بر محور کعبه را تقویت می‌کرد نه بر فضای آن. ولی هم چنان که پیش‌تر گذشت، آیه شریفه در بیان طواف بر گرد کعبه است و می‌گوید: پیرامون بیت عتیق طواف کنید، نه چیز دیگر و در مقام نفی طواف از فضای کعبه نیست. بدیهی است «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند».

چنانچه به وسیله روایات ثابت شود که کعبه به عنوان قبله مسلمانان و خانه مبارک و هدایت، منحصر در این بنا نیست و تا آسمان‌ها امتداد دارد، آن گاه، این روایات، مفسر آیه شریفه شمرده شده و طواف پیرامون خانه؛ اعم از طواف خانه و فضای آن خواهد بود. آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - در ذیل آیه تطهیر<sup>۲۴</sup> می‌فرمایند:

«ممکن نیست اساس کعبه بر اثر حوادث طبیعی یا اجتماعی و سیاسی از بین برود، گرچه ممکن است بخشی از ساختمان آن بر اثر این‌گونه حوادث ویران شود؛ زیرا قبله و مطاف مسلمانان چهار دیواری کعبه نیست، بلکه آن بُعد مخصوصی است که کعبه در آن واقع است و گرنه لازم می‌آید به هنگام ویرانی بنا بر اثر سیل یا حمله مهاجمانی چون حجاج، اصل قبله از بین رفته باشد»<sup>۲۵</sup>

## ۲. روایات

برخی از روایات ارتفاع کعبه را تا آسمان هفتم می‌دانند. ظهور این نصوص آن است که طواف، ولو در فضای کعبه انجام گیرد، در حقیقت پیرامون آن انجام گرفته و صحیح می‌باشد. این روایات به چند دسته قابل تقسیم است:

الف: روایات «اساس البیت»

مرسله صدوق:

«مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا»<sup>۲۶</sup>

«شیخ صدوق می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اساس و پایه خانه خدا از هفتمین طبقه زیرین زمین تا هفتمین طبقه بالایی آن است.»

مراد از «زمین سفلی» و «زمین علیا» چیست؟

به فرموده یکی از مفسران (مرحوم آیت الله معرفت)، همانگونه که قرآن کریم آیات متشابه دارد و آیات محکم و باید آیات متشابه به وسیله آیات محکم تفسیر گردد تا مفهوم آن روشن شود، روایات نیز چنین وضعی دارند؛ مفاد برخی از روایات، غامض و پیچیده است و باید با روایات دیگری که مفهوم روشنی دارند تفسیر شود. در این میان، مرسله صدوق از آن دست روایات است که برای روشن شدن مفهوم آن، باید از روایت دیگری کمک گرفت. پرسش: هفتمین طبقه زیرین زمین و هفتمین طبقه بالای آن، در مرسله صدوق به چه معنا است؟

پاسخ: در معنای روایت، دو احتمال وجود دارد:

الف) مراد از زمین سفلی، طبقات زیرین و تحتانی زمین است که انسان و دیگر موجودات در آن زندگی می‌کنند و آن، زمین علیا است. طبق این تفسیر، روایت ناظر به قامت سفلی کعبه است و به قامت علیایی آن؛ یعنی از زمین علیا تا آسمان اشاره‌ای ندارد. قرینه‌ای که این احتمال را تقویت می‌کند واژه «اساس» در روایت است. «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزو کعبه است و بر الحاق فضا و بالای کعبه به کعبه دلالت نمی‌کند.<sup>۲۷</sup>

در این صورت روایت از موضوع بحث ما خارج است. چون به طبقات زیرین و سفلی کعبه اشاره دارد و ما اکنون در صدد اثبات فضای بالای کعبه و الحاق آن به کعبه هستیم و می‌خواهیم حکم طواف بر فضای مجازی کعبه را به دست آوریم.

ب) مراد از «زمین سفلی»، زمینی است که ما بر آن قرار گرفته‌ایم و مراد از «زمین علیا» آسمان تا طبقه هفتم است و این تعبیری کنایی است از امتداد کعبه در جهت فوقانی آن. در این صورت اساس و پایه کعبه، از زمین تا آسمان هفتم امتداد دارد و محدود به خانه‌ای نیست که به دست ابراهیم خلیل ساخته شد. بنا بر این، همانطور که طواف برگرد خانه صحیح است، بر فضای خانه نیز صحیح می‌باشد؛ زیرا فضای کعبه ملحق به خود کعبه است. دلیل بر این

احتمال، روایت امام کاظم علیه السلام است.

امام کاظم علیه السلام در ذیل آیه شریفه **«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...»**<sup>۲۸</sup> هفت آسمان و هفت زمین را تشریح می کند که می تواند تفسیری بر روایت صدوق باشد و آن را از اجمال و ابهام بیرون آورد.

عیاشی به سند خود، از حسین بن خالد، از حضرت ابو الحسن (امام کاظم علیه السلام) روایت می کند که: آن حضرت کف دست چپش را گشود و سپس دست راست را بر آن نهاد و فرمود:

«هَذِهِ أَرْضُ الدُّنْيَا، وَالسَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، وَالسَّمَاءُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، وَالسَّمَاءُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ... وَالْأَرْضُ السَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ وَالسَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ. وَعَرْشُ الرَّحْمَنِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَهُوَ قَوْلُ **«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...»**<sup>۲۹</sup>

«این (دست چپ)، به منزله زمین دنیا است و آسمان دنیا، گنبدوار بر آن قرار گرفته است. زمین دوم، بالای آسمان دنیا واقع شده و آسمان دوم همانند گنبد برفراز آن می باشد. زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم چون گنبد بر روی آن واقع شده است... و زمین هفتم بر فراز آسمان ششم است و آسمان هفتم به مانند گنبد بر بالای آن قرار دارد و عرش خدای رحمان بالای آسمان هفتم می باشد. و این است تفسیر فرموده خداوند: خداست آن که هفت آسمان را خلق کرد و زمین را همانند آن ها آفرید.»

باتوجه به این روایت، مفهوم «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا»<sup>۳۰</sup> چنین می شود: «ریشه خانه خدا از زمین هفتم سفلی، زمینی که ما در آن زندگی می کنیم تا زمین هفتم علیا، زمین آسمان هفتم، امتداد دارد.»

بنابراین، باضمیمه روایت امام کاظم علیه السلام به روایت صدوق، به عنوان تفسیری از آن، نتیجه می گیریم که کعبه از زمین تا آسمان هفتم امتداد دارد و در این صورت، فضای بالای کعبه، حکم کعبه را پیدا می کند.

## سند روایت

اشکالی که ممکن است استدلال به روایت را تضعیف کند، مرسله بودن آن است. در اینجا این پرسش مطرح است که: آیا روایات مرسله‌ای که شیخ صدوق نقل کرده، معتبر است؟

آیت الله سبحانی پژوهشی در روایات مرسله شیخ صدوق کرده‌اند که با مرور آن، می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت:

**الف)** عده‌ای مراسیل شیخ را مطلقاً حجت می‌دانند؛ مانند سید بحر العلوم و بهاء الدین عاملی، شارح فقیه که شیخ صدوق را عادل و خیر عادل را حجت می‌داند. سلیمان بحرانی نیز می‌گوید: جمعی از اصحاب، مراسیل صدوق را توصیف به صحت می‌کنند؛ مانند علامه (در کتاب مختلف)، شهید (در شرح ارشاد) و محقق داماد.

**ب)** برخی نیز حجیت مراسیل شیخ را مشروط می‌دانند و می‌گویند: اگر اسناد ساقط شده عادل بوده‌اند، روایت حجت است و الا حجت نیست. ولی اسناد ساقط شده نزد شیخ صدوق عادل بوده‌اند.<sup>۳۱</sup>

**ج)** قول سوّمی به نقل از آیت الله مقتدایی است که از مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نقل کرده:

مرسلات صدوق بر دو قسم‌اند: بعضی از مرسلات است که می‌گوید: «روی عن النبی وروی عن الصادق» ودر جایی می‌گوید: «قال النبی ویا قال الصادق کذا». این نیز مرسله است. اما مرسله‌ای که مرحوم صدوق با آن مقام علمی و با آن مقام تقوایی قبول کرده و به پیغمبر اسناد می‌دهد، کمتر از مرسلات ابن ابی عمیر نیست. ابن ابی عمیر کسی است که «لا یروی الا عن ثقة» و برایش اعتبار قائل هستیم. آیا مرسلات صدوق که به پیغمبر و امام اسناد می‌دهد، کمتر از مرسله ابن ابی عمیر است؟ لذا ایشان با این استحکام، این مرسله را مورد اعتبار و اعتماد می‌داند و شاهد می‌آورد که مرحوم صاحب ریاض از همین روایت مرسله به نص متواتر تعبیر می‌کرده است. پیداست نص متواتر به مرسله‌ای تعبیر می‌شود که کاملاً مورد اعتماد و پذیرفتنی باشد.»<sup>۳۲</sup>

در این روایت، وقتی مرحوم صدوق با جمله «قال الصادق (علیه السلام)» مطلب را به آن امام بزرگوار نسبت داده؛ بدین معنا است که صدور آن، از امام (علیه السلام) برای شیخ محرز و مسلم بوده است.

### دلالت روایت

اگر معنای روایت صدوق همان روایت امام کاظم (علیه السلام) باشد، دلالت آن بر کفایت طواف از طبقه فوقانی مسجد الحرام روشن است؛ زیرا اساس و ریشه کعبه در زمین است و ارتفاع آن تا آسمان هفتم امتداد می‌یابد. در این صورت، فضای کعبه به منزله خود کعبه است و تمام آثار به آن ملحق می‌شود. و اگر احتمال نخست صحیح باشد، روایت قابل استدلال نیست.

### ب: روایات تربیع کعبه

روایات نقل شده در این باب، ضمن بیان فلسفه مربع و چهارگوش بودن کعبه، آن را موازی بیت المعمور و بیت المعمور را موازی عرش خدا می‌دانند و از این روایات برداشت می‌شود که کعبه تا اعماق آسمان‌ها امتداد دارد:

«وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ، وَ صَارَتْ مُرَبَّعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ، وَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ، وَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ؛ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»<sup>۳۳</sup>

«شیخ صدوق (علیه السلام) گوید: روایت شده که کعبه را کعبه نامیدند؛ چون مربع است و مربع است، چون در برابر و موازی بیت المعمور است که آن هم مربع است و بیت المعمور مربع است، چون در برابر عرش قرار گرفته که آن هم مربع است و عرش مربع است، چون کلماتی که اسلام بر آن بنا شده چهار تا است و آن عبارت است از: «سُبْحَانَ اللَّهِ» «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» «وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

برخی از مفسران، در تبیین این روایت می‌نویسند:

«مفاد کلام بلند و نورانی امام صادق (علیه السلام) این است که حقیقت تسبیحات اربعه - که نظام هستی بر آن‌ها مبتنی است - موجب تحقق عرش مربع می‌شود و تکون آن، باعث تحقق بیت المعمور و بالأخره بیت معمور باعث



تحقق کعبه در عالم طبیعت می‌شود؛ یعنی آنچه در عالم طبیعت است، الگویی از عالم مجردات تام است و عالم مجردات تام نیز الگویی از اسماء حسناى الهی است که فوق تمام است. خلاصه این‌که، آن نظام ربّانی به ترتیب درجات وجودی، مایه تحقق نظام عقلی، مثالی و طبیعی است.

باتوجه به روایت یاد شده، معنای این حدیث که «کعبه از جایگاه خویش تا اعماق آسمان قبله است»؛ «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ»<sup>۳۴</sup> نیز آشکار می‌شود؛ زیرا اگرچه ظاهر این حدیث بر وجوب رویکرد به این بُعد عمودی، به عنوان حکم فقهی دلالت دارد، اما در باطن آن، بر ارتباط وجودی میان عوالم طبیعت و مثال و عقل حکایت می‌کند.<sup>۳۵</sup>

سند روایت مرسله است و همان حرف‌هایی که در مورد مرسلات صدوق گفته شد، در اینجا نیز تکرار می‌شود.

### ج : روایات فلسفه هفت شوط

این روایات، ضمن بیان فلسفه هفت شوط، کعبه را در امتداد و موازی بیت المعمور شمرده است:

«وَفِي الْعِلَلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» فَرَدُّوا عَلَيْهِ وَقَالُوا: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» فَقَالَ: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» وَكَانَ لَا يَحْجُبُهُمْ عَنْ نُورِهِ فَحَجَّجَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عَامًا، فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافٍ سَنَةً فَرَجَمَهُمْ وَتَابَ عَلَيْهِمْ وَجَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَجَعَلَهُ مَثَابَةً وَجَعَلَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ تَحْتَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَجَعَلَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّا فَصَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ لِكُلِّ أَلْفِ سَنَةٍ شَوْطًا وَاحِدًا»<sup>۳۶</sup>.

«ابو حمزه ثمالی از امام سجاد عليه السلام پرسید: چرا طواف هفت دور است؟

امام فرمود: خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم. فرشتگان اعتراض کرده، گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟! خداوند فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و خداوند که تا آن زمان فرشتگان را از نور خود پنهان نمی‌کرد، آنان را هفت هزار سال از نور خود در حجاب قرار داد. فرشتگان (از کرده خود) پشیمان شده، هفت هزارسال به عرش خداوند پناه بردند. پس خداوند به آنها ترحم کرد و توبه‌شان را پذیرفت و بیت المعمور را در آسمان چهارم برای آنان محل اجتماع قرارداد و بیت الله الحرام را زیر آن محل اجتماع و محل امن برای مردم ساخت. بدین صورت، هفت شوط طواف بر بندگان خدا واجب شد. برای هر هزارسال یک طواف.»

همانطور که ملاحظه گردید، این روایت نیز کعبه را در امتداد و موازی بیت المعمور شمرد و مفهوم آن این است که کعبه تا بیت المعمور امتداد دارد.

#### د: روایات قبله و نماز برکوه ابو قبیس

این نوع روایات در باب قبله، به امتداد قبله در جهت فوقانی اشاره دارد و نماز بر کوه ابوقبیس که بلندتر از کعبه و مشرف بر آن است را صحیح می‌داند.

\* ۱. روایت عبدالله بن سنان: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِي سَنَانَهُ عَنِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرَ فَهَلْ يُجْزَى ذَلِكَ وَالْكَعْبَةُ تَحْتِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ.»<sup>۳۷</sup>

«... عبد الله بن سنان گوید: مردی از امام صادق عليه السلام پرسید: نماز عصر را بالای کوه ابو قبیس خواندم، در حالی که کعبه پایین قرار گرفته بود، آیا مجزی است؟ حضرت فرمودند: آری. کعبه از جایگاه فعلی اش تا آسمان امتداد دارد.»

\* ۲. روایت ابن مسکان: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ،

عَنْ (خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ لَا بَأْسَ. «<sup>۳۸</sup>

«ابن مسکان از خالد بن ابو اسماعیل نقل کرده که گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی بالای کوه ابوقبیس روبه روی قبله نماز می‌گزارد، (آیا نماز او صحیح است؟) حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

\* ۳. روایت امام صادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا... وَ مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَّى إِلَى الْكَعْبَةِ إِلَى أَيِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ... وَ مَنْ كَانَ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَ صَلَّى فَإِنَّ الْكَعْبَةَ قِبْلَةٌ مَا فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ...»<sup>۳۹</sup>

«خداوند - تبارک و تعالی - کعبه را قبله اهل مسجد قرار داد و مسجد را قبله برای اهل حرم و حرم را قبله برای اهل دنیا... کسی که در مسجد الحرام حضور دارد، به سوی کعبه نماز بگذارد. در هر جانبی که می‌خواهد بایستد و کسی که بالای کوه ابوقبیس قرار دارد به سمت کعبه نماز بگذراند، همانا کعبه قبله است تا آسمان...»

### چگونگی استدلال

در چگونگی استدلال به روایت یاد شده گفته‌اند:

۱. کعبه به عنوان قبله، تا آسمان‌ها امتداد دارد؛ «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ».
۲. از شرایط نماز، استقبال و روبه‌روی کعبه ایستادن است و تفاوتی نمی‌کند که کعبه مقابل نماز گزار باشد؛ مانند کسی که در مسجد الحرام نماز می‌خواند و یا کعبه بالاتر از نماز گزار باشد؛ مانند کسی که در زیرزمین مسجد الحرام به نماز ایستاده است و یا کعبه پایین‌تر از نماز گزار قرار گیرد؛ مانند کسی که بر کوه ابوقبیس نماز می‌خواند. بنابراین، در مورد نماز تنها به سمت قبله بودن، شرط صحت نماز است و تفاوتی نمی‌کند که جایگاه نماز گزار بالاتر یا پایین‌تر از کعبه باشد.

مشکلی در استدلال به روایات در مورد نماز وجود ندارد، اما آیا در مورد طواف هم

چنین است؟ صغرای قضیه؛ یعنی امتداد کعبه تا آسمان‌ها مسلم است، اما کبرای قضیه؛ یعنی معامله نماز با طواف از این روایت به دست نمی آید. مگر به کمک و ضمیمه روایت «الطَّوَّافُ بِالتَّيِّبَةِ صَلَاةٌ» که به آن خواهیم پرداخت. در این صورت، صغرا و کبرای قضیه درست خواهد شد. صغرای قضیه؛ یعنی امتداد کعبه تا آسمان‌ها را از روایت فوق می فهمیم و کبرای قضیه را از روایتی که طواف را به منزله نماز می خواند به دست می آوریم. بنابراین، با توجه به تمام بودن صغری و کبرای قضیه؛ یعنی امتداد کعبه تا آسمان و بودن طواف مانند نماز، نتیجه می گیریم همانطور که طواف در صحن مسجدالحرام صحیح است، از طبقات فوقانی مسجد و در فضای کعبه نیز جایز خواهد بود.

#### هـ. طواف به منزله نماز

روایت دیگری، طواف را به منزله نماز می شمارد. همچنان که کعبه برای نماز به عنوان قبله از دو سوی بالا و پایین امتداد دارد، برای طواف نیز چنین است.

از پیامبر خدا ﷺ چنین روایت شده است:

«الطَّوَّافُ بِالتَّيِّبَةِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ التَّنُطُّقَ»<sup>۴۰</sup>

«طواف خانه خدا، نماز است، جز آن که خدای تعالی در طواف، سخن گفتن را حلال کرده است.»

#### سند روایت

این روایت، تنها از طریق شیعه و در کتاب «عوالی اللثالی» آمده است. محدث نوری در مستدرک الوسائل<sup>۴۱</sup> و علامه حلی در نهج الحق و کشف الصدق (ص ۴۷۲) نیز این روایت را به نقل از عوالی نقل کرده اند. بنابراین، سند ضعیف است، ولی استناد مشهور فقها به آن، موجب جبران ضعف سند روایت می شود؛ مانند:

\* شیخ طوسی؛ «الخلافا» (ج ۲، ص ۳۲۳).

\* علامه حلی؛ «تذکره الفقهاء» (ج ۸، ص ۸۵)، در شرط بودن ستر و طهارت برای طواف.

\* ابن ادریس؛ (در سرائر)، با این که گفته اند او به خبر واحد عمل نمی کند، اما نقل

شده که بر طبق این حدیث فتوا داده است.

\* شهید ثانی؛ «مسالك الافهام» (ج ۲، ص ۳۲۸) و نیز «روض الجنان» (ج ۱، ص ۵۳)، در مورد شرط طهارت برای طواف.

\* محقق اردبیلی؛ «مجمع الفائده و البرهان» (ج ۱، ص ۶۵ و ج ۷، ص ۸۹)، وی فرموده است: طواف بر گرد خانه، نماز به حساب می آید. بنا بر این، آنچه در نماز شرط است، در طواف نیز شرط می باشد، جز آنچه به وسیله دلیل خارج می گردد.

\* سید علی طباطبایی؛ «ریاض المسائل» (ج ۶، ص ۵۲۳) او می گوید: تشبیه طواف به نماز، چنین اقتضا می کند که در تمام احکام و از جمله در پاکیزه بودن از نجاست، با نماز شرکت داشته باشد.

\* فاضل هندی؛ «کشف اللثام» (ج ۵، ص ۴۰۷).

\* کاشف الغطاء؛ «کشف الغطاء» (ج ۱، ص ۱۷۸ و...).

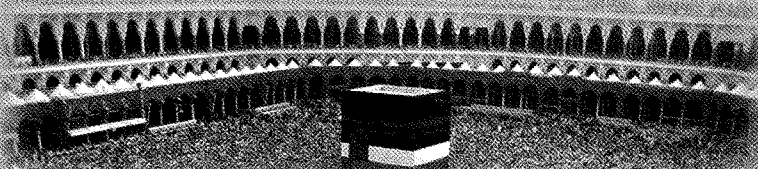
گرچه سید محمد عاملی<sup>۴۲</sup> روایت را از نظر سند قاصر و از نگاه متن مجمل دانسته، هم چنین محقق سبزواری<sup>۴۳</sup> آن را غیر مستند و غیر حجت شمرده است ولی صاحب مفتاح الکرامه<sup>۴۴</sup> سخن صاحب مدارک را رد کرده، می گوید: ضعف سند با عمل مشهور اصحاب جبران می شود. افزون بر این، شباهت های فراوانی میان نماز و طواف وجود دارد که عمومیت حدیث شامل آن ها می شود، لیکن مواردی که از مختصات نماز است باید استثنا شود. در هر صورت، تردیدی نیست که مشهور فقها به این حدیث استناد جسته اند و بدین ترتیب ضعف سند آن جبران می گردد.

#### دلیل تعارض، روایت نزول فرشتگان برای طواف

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّهُ لَيَنْزِلُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَيَأْتُونَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَيَطُوفُونَ بِهِ، فَإِذَا هُمْ طَافُوا بِهِ نَزَلُوا فَطَافُوا بِالْكَعْبَةِ، فَإِذَا طَافُوا بِهَا أَتَوْا قَبْرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ عَرَجُوا وَ يَنْزِلُ مِثْلَهُمْ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»<sup>۴۵</sup>

«امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند هیچ مخلوقی را بیشتر از فرشتگان نیافرید. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد بیت المعمور طواف می کنند. سپس

اگر طواف در محلی که بالاتر از ارتفاع کعبه است جایز نبود، می‌بایست ارتفاع و محدوده بالاتر از کعبه هم، از حدود طواف به‌شمار می‌آمد و در این صورت، لازم می‌آمد شارع همانطور که مساحت معینی از زمین مسجدالحرام را به عنوان محدوده مطاف تعیین کرده، محدوده ارتفاع را نیز به عنوان حد طواف بیان می‌کرد، در حالی که چنین مطلبی را بیان نکرده و دلیلی به دست ما نرسیده است. بنابراین، از این سخن کشف می‌کنیم که اشکالی بر طواف از ارتفاع بالاتر از کعبه وارد نیست.



فرود می‌آیند و بر گرد کعبه طواف می‌کنند. آنگاه به سوی قبر پیامبر ﷺ می‌آیند و بر آن حضرت سلام می‌کنند. سپس به قبر امیر مؤمنان رفته، به حضرت سلام می‌کنند. از آنجا به قبر حسین ﷺ می‌روند و بر آن حضرت سلام می‌کنند. آنگاه به سوی آسمان عروج می‌کنند و بعد از آن، گروه‌های دیگری همانند آنان این اعمال را انجام می‌دهند و این برنامه تا روز قیامت ادامه دارد...»

### استدلال

از این روایت استفاده می‌شود که فرشتگان به زمین می‌آیند و پیرامون خانه به طواف می‌پردازند، و این دلیل بر این است که ملاک در طواف خود خانه و کعبه است و گرنه نیازی برای نزول آنان به زمین نبود.

در پاسخ باید گفت: با روایت یاد شده، چنین مطلبی ثابت نمی‌شود؛ زیرا ممکن است نزول فرشتگان به زمین، به منظور حضور در جمع مؤمنان طواف کننده باشد.

البته این نکته قابل انکار نیست که طواف بر گرد خانه، از نزدیک، بر طواف بر فضای آن، از آسمان، برتری دارد و چه بسا چنین طوافی، از اجر و پاداش بیشتری برخوردار باشد.<sup>۴۶</sup>

### ۳. دلیل عقلی

اگر طواف در محلی که بالاتر از ارتفاع کعبه است جایز نبود، می‌بایست ارتفاع و محدوده بالاتر از کعبه هم، از حدود طواف به‌شمار می‌آمد و در این صورت، لازم می‌آمد شارع همانطور که مساحت معینی از زمین مسجدالحرام را به عنوان محدوده مطاف تعیین کرده، محدوده ارتفاع را نیز به عنوان حد طواف بیان می‌کرد، در حالی که چنین مطلبی را بیان نکرده و دلیلی به دست ما نرسیده است. بنابراین، از این سخن کشف می‌کنیم که اشکالی بر طواف از ارتفاع بالاتر از کعبه وارد نیست.<sup>۴۷</sup>

دلیل عمده قائلین به عدم جواز، «بالاتر بودن سطح مسجدالحرام از سطح کعبه» بود:  
\* شافعی در مورد دلیل فتوای خود می‌گفت: «فإن جعل سقف المسجد أعلى لم یجز الطواف علی سطحه»؛ «اگر ارتفاع خانه رفیع‌تر و بلندتر از سطح مسجد باشد - همچنان که امروز چنین است - طواف بر سطح مسجد جایز نیست.»  
\* آیت الله صافی گلپایگانی: اگر طواف در طبقه دوم، بالاتر از کعبه باشد، نایب بگیرند.  
\* آیت الله سیستانی: چنانچه احراز شود که طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند.

در پاسخ این نظریه باید گفت: لازمه این سخن آن است - هم چنان که علامه در تذکره فرموده - اگر - العیاذ بالله - روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد، در حالی که چنین چیزی بعید است (و کسی چنین فتوایی نداده است).

### جمع بندی

طواف از طبقه دوم مسجدالحرام یا فضای مجازی کعبه، از مسائل مستحدثه بوده و فاقد پیشینه در منابع فقهی است، جز علامه حلی که در نقد شافعی در تذکره اشاره‌ای به مسأله کرده‌اند. در میان فقهای شیعه، پیرامون مسأله سه فتوا وجود داشت؛ «عدم جواز»، «جواز» و «احتیاط». در میان اهل سنت نیز دو قول بود؛ «جواز» و «عدم جواز» که دلایلی برای هر دو دیدگاه بیان شد.

برای عدم جواز، به آیات قرآن و روایات استدلال شده؛ آیاتی چون: ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۴۸</sup> و ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ...﴾<sup>۴۹</sup> در این آیات قرآنی بود که دلالت بر طواف بر گرد کعبه می‌کرد نه بر فضای مجازی آن؛ مانند: کلمه «طواف» که به معنای پیرامون شیء دور زدن است.



و مرحوم شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده بود: «طائف به کسی می گویند که پیرامون چیزی بچرخد.»

مطلب دیگر که با عنوان «قرینه دوم» به آن پرداخته شد، حرف «با» در «بالیت» بود که در اصل به معنای الصاق - تماس باشیء یا شخص - است؛ خواه الصاق حقیقی باشد، خواه مجازی. و پاسخ داده شد که طواف بر گرد بیت عتیق، طواف را منحصر به آن مکان نمی کند، بلکه آیات شریفه در پی اثبات این است که طواف باید بر گرد این خانه انجام گیرد نه خانه های دیگر و در صدد نفی طواف بر فضای کعبه نمی باشند. در منطق گفته شده که اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.

دلیل دیگر، روایاتی بود مانند «صحیحۃ ابن ابی عمیر» و «صحیحۃ اسحاق بن عمار» که می گفت: پیرامون این خانه بچرخید. کلمه «حول» و «هدا» را قرینه ای بر لزوم طواف پیرامون کعبه گرفته بودند.

در پاسخ به این نوع استدلال گفته شد، ظاهر این است که این روایات صرفاً در صدد بیان طواف بر گرد کعبه و ثواب مترتب بر آن هستند، ولی طواف از طبقه دوم و طواف بر فضای کعبه را نفی نمی کنند.

دلیل دیگری می گفت: ممکن است عدم جواز طواف از طبقه دوم، به جهت عدم اتصال به صفوف طواف کنندگان باشد.

### ادله جواز

برای جواز طواف بر فضای خانه و طبقه دوم نیز دلیلی اقامه شد که به نظر می رسد از قوت بیشتری برخوردار بود؛ مانند:

آیه شریفه ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ و روایاتی که ارتفاع کعبه را تا آسمان هفتم می دانست. ظهور این نصوص آن بود که طواف، ولو در فضای خانه انجام گیرد، در واقع پیرامون خانه انجام گرفته و صحیح است؛ مانند مرسله صدوق که به اساس البیت اشاره داشت و با ضمیمه روایت امام کاظم علیه السلام به عنوان تفسیر مرسله صدوق، بنیان کعبه را از زمین تا آسمان می دانست.

### روایات «تربیع کعبه» و «فلسفه هفت شوط»

- روایات یاد شده، ضمن بیان «فلسفه مربع بودن کعبه» و نیز «فلسفه هفت شوط بودن طواف»، کعبه را موازی بیت المعمور و بیت المعمور را موازی عرش می دانست و این حاکی

از امتداد کعبه تا اعماق آسمان‌ها بود.

- روایات قبله و نماز بر کوه ابو قبیس که به امتداد قبله در جهت فوقانی اشاره داشت و نماز بر کوه ابو قبیس - که بلندتر از کعبه و مُشرف بر آن است - را صحیح می‌دانست.  
- روایتی که طواف را به منزله نماز می‌شمرد؛ «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» و استناد مشهور فقها به آن؛ یعنی همانطور که کعبه برای نماز به عنوان قبله از بالا و پایین امتداد دارد، برای طواف نیز چنین است.

پس مجموع این روایات، دلالت داشت که کعبه از زمین تا آسمان‌ها امتداد دارد. و طواف مانند نماز است؛ یعنی همانطور که نماز را در ارتفاع می‌توان خواند؛ مانند کوه ابو قبیس، طواف را نیز از فضای کعبه و طبقه دوم، با صدق عرفی، می‌توان انجام داد.

#### دلیل عقلی

اگر طواف در بالاتر از ارتفاع کعبه جایز نبود، باید ارتفاع هم از حدود طواف به شمار می‌آمد؛ همانگونه که مساحت معینی از زمین مسجد الحرام را به عنوان محدوده مطاف تعیین کرده است.

این‌ها دلایلی بود که در حدّ توان و بضاعت علمی به آن اشاره شد، لیکن بحث همچنان در خور پژوهش و تحقیق است و امید می‌رود که پژوهشگران گام‌های بلندتر را بردارند!

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۳، ح ۷
۲. آثار اسلامی مکه و مدینه جعفریان، ص ۸۱
۳. ر. ک. به: آثار اسلامی مکه و مدینه، صص ۷۸ - ۷۳
۴. تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۹۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸
۵. مناسک محشی، مسأله ۶۶۸، ص ۲۶۹، نشر شعر، چاپ ۱۳۸۷
۶. ظهیری، عباس، طواف معذورین، میقات حج، شماره ۶۱، ص ۳۲
۷. ر. ک. به: نووی، المجموع فی شرح المهدب، ج ۸، ص ۳۹، نشر دار الفکر
۸. حج: ۲۹
۹. مصباح المنیر، ماده «طوف».
۱۰. لسان العرب، واژه «طوف».
۱۱. معانی حروف با شواهدی از قرآن و حدیث، د. سید محمد رامنش، ص ۲۵، حرف «باء»، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول ۱۳۷۱
۱۲. بقره: ۱۲۵
۱۳. ر. ک. به: المیزان، ج ۱، صص ۴۲۵ - ۴۲۴؛ فقه القرآن، آیت الله یزدی، ج ۱، ص ۱۸۸
۱۴. حج: ۲۶

۳۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۶، باب ابتداء الكعبة، ح ۲۳۱۷
۳۱. اصول الحديث و احكامه فى علم الدرايه، صص ۹۷ و ۹۸
۳۲. مجلة فقه، ص ۱۴۹، شماره ۵۸، سال ۱۳۸۷
۳۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۲۴، باب ۶۱، باب علل الحج، ح ۵۴۰، چاپ دارصعب بيروت ۱۴۰۱ق.
۳۴. وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۳۳۹
۳۵. تفسير تسنيم، ج ۶، صص ۵۵۲ و ۵۵۵
۳۶. وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۳۳۲، ح ۱۷۸۷۵
۳۷. وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۵۳۳۵
۳۸. وسائل الشيعه، ج ۴، باب جواز الصلاة على أبى قبيس، باب ۱۸، ص ۳۳۹، ح ۵۳۳۵
۳۹. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۷۵
۴۰. احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى النالى، نشر سيد الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.؛ مستدرک حاكم، ج ۱، ص ۴۵۹؛ سنن بيهقى، ج ۵، ص ۸۷
۴۱. ج ۹، ص ۴۱۰، باب ۳۸، ح ۱۱۲۰۳
۴۲. مدارك الأحكام، ج ۱، ص ۱۲
۴۳. ذخيرة المعاد، ج ۲، ص ۶۲۷
۴۴. ج ۱، ص ۷
۴۵. وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵، باب استحباب زيارة أمير المؤمنين عليه السلام، ح ۱۹۴۱۹
۴۶. فاضل، محمد جواد، مقاله پژوهشى - فقهى درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام، ص ۶۷ همان.
۴۸. حج : ۲۹
۴۹. بقره : ۱۲۵

۱۵. مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۰۲، ذيل آيه ۱۲۵ سورة بقره.
۱۶. فاضل، محمد جواد، مقاله پژوهشى - فقهى درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام، ص ۶
۱۷. وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۳۸۸، ابواب الطواف، باب ۱، ح ۱۱ و ج ۱۳، م ۱۷۷۸۷
۱۸. وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۳۶۳، ح ۲۱۷۷۱.
- باب ۲۶، استحباب اختيار قضاء حاجة المؤمن على غيرها من القربات حتى العتق و الطواف و الحج المندوب...
۱۹. وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۳۰۵، ح ۱۷۸۰۷
۲۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، باب ابتداء الكعبة و فضلها، ص ۱۶۰، ح ۲۱
۲۱. ظهيرى، عباس، طواف معذورين، ميقات حج، شماره ۶۱، ص ۴۲
۲۲. حج : ۲۹
۲۳. ر. ك. به: ظهيرى، عباس، طواف معذورين، ميقات حج، شماره ۶۱، ص ۳۴
۲۴. بقره: ۱۲۵ ﴿هُوَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَلِّيًّا وَعَهْدَنَا إِلَيْهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾
۲۵. تفسير تسنيم، ج ۶، صص ۵۵۴ و ۵۵۵، مركز نشر اسراء، اول ۱۳۸۳
۲۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۶، باب ابتداء الكعبة، ح ۲۳۱۷
۲۷. فاضل، محمد جواد، مقاله پژوهشى - فقهى درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام، ص ۶
۲۸. طلاق : ۱۲
۲۹. تفسير عياشى، ج ۲، صص ۱۵۹ - ۱۶۰، ح ۷۲